



A Critical Edition of the Manuscript “Al-Imama”: A Work on the Political Theology by Naṣīr al-Dīn al-Ṭūsī*

Akbar Asad Alizadeh¹ 

1. Assistant Professor, Islamic Culture and Thought Research Institute, Qom, Iran.

Email: a.asad@isca.ac.ir



Abstract

Naṣīr al-Dīn al-Ṭūsī (597–672 AH), a distinguished Shiite theologian and philosopher, is regarded as the founder of philosophical theology. He played a significant role in promoting Imami Shiite political theology, leaving numerous works in this field. Although many of al-Ṭūsī’s works have been critically edited and studied, some theological texts have not yet received the attention they deserve, among them the treatise *al-Imāma*. The term “imam” refers to a leader, guardian, or ruler—one who leads and assumes the responsibility of guiding society. In this treatise, al-Ṭūsī, relying on Imami Shiite principles and without recourse to transmitted evidence, explores the issue of Imamate (leadership) in Islam from a political and divine perspective across three chapters. In the first chapter, he discusses the foundational and methodological aspects of Imamate, asserting that, according to Imami Shiite thought, leadership is based on *tawḥīd* (unity of God), *‘adl* (divine justice), and *nubuwwa* (prophethood), a principle not to be questioned. The second chapter addresses five key

* Asad Alizadeh, A. (2024). A Critical Edition of the Manuscript “Al-Imama”: A Work on the Political Theology by Naṣīr al-Dīn al-Ṭūsī. *Journal of Political Science*, 27(106), pp. 6-39.

<https://doi.org/>

 **Publisher:** Baqir al-Olum University, Qom Iran.

*** Type of article:** Research Article

 **Received:** 2024/05/01 •  **Revised:** 2024/05/13 •  **Accepted:** 2024/06/04 •  **Published online:** 2024/06/19

© The Authors



questions concerning the essence of the imam, the necessity of an imam's presence at all times, the purpose of an imam, the imam's attributes, and the process of selecting an imam. In the third chapter, al-Ṭūsī examines the occultation of Imam al-Mahdī (may God hasten his reappearance) and the reasons for the prolonged occultation in detail. Distinguishing features of *al-Imāma* include its rational approach (without relying on transmitted evidence), its focus on the imam's attributes, and its discussion of messianic themes. In this critical edition, an intermediary approach was employed using eight manuscript copies from the libraries of the Islamic Consultative Assembly, the University of Tehran, Ayatollah Mar'ashī Najafī, Malik National Library, and the Center for Revival of Islamic Heritage in Qom.

Keywords

Naṣīr al-Dīn al-Ṭūsī, critical edition, *al-Imāma* treatise, political theology, Imami Shiism.





بررسی و تصحیح انتقادی رساله خطی «الإمامة» از آثار کلام سیاسی نصیرالدین طوسی*

اکبر اسدعلیزاده¹

۱. استادیار، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

a.asad@isca.ac.ir



چکیده

نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق.)، از متکلمان و فیلسوفان بنام شیعه و بنیان‌گذار کلام فلسفی است. ایشان تأثیر بسزایی در ترویج کلام سیاسی امامیه داشته و آثار متعددی در این زمینه از وی بر جای مانده است. با وجود اینکه بسیاری از آثار محقق طوسی تاکنون تصحیح و تحقیق شده است؛ ولی برخی از آثار کلامی وی آن گونه که باید تصحیح نشده‌اند؛ از این میان، رساله «الإمامة» است. امام به معنای پیشوا، رهبر، ولی، حاکم و حکمران است؛ یعنی کسی که پیشرو است، زعامت و راهبری اجتماع را به عهده دارد. محقق طوسی در این رساله با تکیه بر مبانی شیعه امامیه بر پایه اصول عقلی و بدون استدلال نقلی، مسئله امامت و رهبری سیاسی و الهی اسلام را در سه فصل بررسی کرده است. وی در فصل اول مبادی و روش شناختی مسئله امامت را مطرح می‌کند و اذعان می‌دارد که امامت و رهبری طبق نظر شیعه امامیه بر توحید، عدل و نبوت مترتب است و نباید در این موضوع تردید شود. در فصل دوم پنج پرسش درباره ماهیت امام، ضرورت وجود امام در هر زمان، علت وجود امام، صفات امام و چگونگی تعیین امام بررسی می‌کند و در فصل سوم نیز در خصوص غیبت امام عصر^ع و علت طولانی شدن غیبت

* **استناد به این مقاله:** اسدعلیزاده، اکبر. (۱۴۰۲). بررسی و تصحیح انتقادی رساله خطی «الإمامة» از آثار کلام سیاسی نصیرالدین طوسی. علوم سیاسی، ۲۷(۱۰۸)، صص ۶-۳۹.

<https://doi.org/>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دانشگاه باقرالعلوم^ع قم، ایران؛ © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۲/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۵؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۳/۳۰



به تفصیل بحث می‌کند. استدلال عقلی (بدوین استفاده از ادله نقلی)، پرداختن به صفات امام و بحث از مهدویت از ویژگی‌های رساله‌ی امامیه است. در تصحیح این رساله، با استفاده از هشت نسخه در کتابخانه‌های مجلس شورای اسلامی، دانشگاه تهران، آیت‌الله مرعشی نجفی، ملک و مرکز احیای آثار قم، تلاش شده است از شیوه بینابین بهره برده شود.

کلیدواژه‌ها

محقق طوسی، تصحیح انتقادی، رساله «الإمامة»، کلام سیاسی، امامیه.



مقدمه

مسئله امامت در مکتب تشیع از اصول مهم اعتقادی و حکومتی است و یکی از مباحث سرنوشت‌ساز در حوزه‌های کلام، حکومت و سیاست است و در طول تاریخ از نخستین بحث‌های جدی میان مسلمانان به شمار می‌آید؛ به طوری که در تاریخ اسلام برای هیچ مسئله‌ای به اندازه امامت و رهبری مورد توجه نبوده است؛ زیرا استواری دین، جامعه و همبستگی‌های اجتماعی و سیاست مدن، به نوع حاکمیت و رهبری جامعه بستگی دارد. چون امامت هسته مرکزی و قطب حکمرانی است، نگهدارنده، نظم‌دهنده و مهارکننده حرکت‌های انحرافی و تقویت‌کننده حرکت‌های تکاملی امت و جامعه است؛ از این رو به دلیل اهمیت این موضوع متکلمان برجسته امامیه در کتاب‌های کلامی و رساله‌های مستقلی به تحلیل مسائل مربوط به امامت و رهبری پرداخته‌اند. از جمله نصیرالدین طوسی در چند کتاب کلامی خود؛ مانند تجرید الاعتقاد، قواعد العقائد، نقد المحصل، الفصول فی الأصول، المقنعة فی أصول الدین و حتی در کتاب اخلاق محتشمی، هر چند به اختصار بحث امامت را بنا بر اقتضایی که در نظر داشته، به گونه‌ای خاص بر مشرب امامیه به شیوه عقلی و نقلی یا گزارشی و توصیفی مطرح کرده است؛ اما در کنار این آثار، مبحث امامت را در رساله‌ای خاص با عنوان رساله «الامامة» به روش استدلال عقلی به طور ویژه و مبتکرانه در خصوص حاکم اسلامی در ابعاد مختلف طرح و تبیین کرده است. در این پژوهش ضمن نسخه‌شناسی و معرفی اجمالی نسخه‌های خطی انتخابی این رساله، جهت تصحیح این اثر با ارائه متن مصحح و گزارشی از محتوای رساله، به تحلیل و توصیف آرای خواجه نصیر در خصوص صفات امام به عنوان سرسلسله‌جناب حاکم و رهبر حکومت دینی پرداخته شده است.

این رساله به نام‌های «الامامة»، «النصیریه فی الامامة»، «الوجیزة النصیریه»، «رساله فی الامامة» و «بحث در امامت» نامیده شده و نخستین بار در سال ۱۳۳۵ ش. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و با مراجعه به نسخه شماره ۴۶۸۱ کتابخانه ملک و نسخه شماره ۱۰۶۱ مجلس، بدون توضیح، تحقیق، عنوان‌بندی و تخریح مصادر متن، مقابله شد و در

دانشگاه تهران به‌طور مستقل به زیور طبع آراسته شده است؛ همچنین در سال ۱۳۵۹ ش. به ضمیمه کتاب نقدالمحصل و در تاریخ ۱۳۷۵ ش. به ضمیمه مجلد دوم کتاب تأملاتی در تاریخ تفکر اسلامی انتشار یافته است. در این پژوهش افزون بر دو نسخه یادشده با شش نسخه دیگر از جمله نسخه قرن هفتم هجری که از قدیمی‌ترین و نزدیک‌ترین نسخه به زمان مؤلف است، تصحیح و تحقیق (مقابله، عنوان‌بندی و تخریج مصادر و در موارد لزوم توضیح داده) شده است.

۱. انتساب رساله به محقق طوسی

با توجه به ثبت مشخصات قریب به پنجاه نسخه خطی از نسخه‌های رساله «الإمامة» در کتاب‌های فهرست نسخ خطی (ر.ک: درایتی، ۱۳۸۹، ج. ۴، صص. ۸۵۰-۸۵۳؛ مرعشی، ۱۳۸۷، صص. ۶۵-۶۹؛ درایتی، ۱۴۳۹ق، ج. ۲، صص. ۷۳۱-۷۳۰) و گزارش کتاب‌های تراجم (ر.ک: صفدی، ۱۴۰۱ق، ج. ۱، ص. ۱۸۱؛ ابن‌شاکر کتبی، بی‌تا، ج. ۳، ص. ۲۴۹)، گویای نسبت درست رساله «الإمامة» به محقق طوسی است.

۲. گزارشی از محتوای رساله

رساله «الإمامة» شامل یک مقدمه کوتاه و سه فصل است: محقق طوسی در مقدمه با اشاره به سبب تألیف این اثر می‌نویسد: این رساله به درخواست شخصی به نام علی بن ناماور - که از فضیلت نام‌دار و اوحد زمان خود بود - نوشته شده است. ایشان از محقق طوسی خواسته است رساله‌ای درباره امامت ائمه طاهرین علیهم‌السلام بر اساس اصول عقلی و بدون استفاده از ادله نقلی بنویسد. خواسته آن شخص مورد قبول خواجه قرار می‌گیرد و ایشان رساله یادشده را می‌نویسد.

فصل اول؛ در مبادی بحث امامت: محقق طوسی در این فصل تأکید دارد که در هر مسئله به عنوان جزئی از یک علم، تنها باید مطالب متعلق به آن مسئله بحث شود، نه مبادی یا لواحق آن؛ بنابراین کسی که در پی آموختن مسئله‌ای از یک علم

بر می آید، لازم است مبادی آن مسئله را مسلّم فرض کند؛ برای مثال کسی که درباره قدرت خداوند متعال به بحث می پردازد، نباید سخنی در باب حدوث اجسام به میان آورد؛ زیرا فرض بر این است که این مطلب در نظر وی مسلم است. این قاعده در همه مسائل و علوم عمومیت دارد و مسئله امامت نیز از این قاعده مستثنا نیست. مسئله امامت مطابق نظر شیعه امامیه مترتب بر توحید و عدل و نبوت است؛ از همین رو کسی که کمترین تردیدی در این موضوعات داشته باشد، نخواهد توانست درباره امامت بحث کند.

فصل دوم؛ بحث از مسائل امامت: محقق طوسی در این فصل با استفاده از ادوات نحوی (ما، هل، لِمَ، کیف و مَن)، مسائل امامت را در قالب پنج پرسش و پاسخ عرضه می کند. وی در پاسخ به پرسش «مَا الْإِمَامُ» به توصیف و تعریف امام می پردازد و می گوید: امام شخصی است که در دنیا اصالتاً دارای ریاست عامه در امور دینی و دنیوی است.

در پرسش دوم، یعنی «هل الإمام» سخن درباره این است که آیا وجود امام همواره و در همه زمانها لازم است یا فقط در برخی از زمانها؟ محقق طوسی در پاسخ به این پرسش ضمن تعریف کلمه «الطف»، به دو روش استدلال می کند: یکی با استفاده از «قاعده لطف» و آن اینکه نصب امام در ارتباط با تکالیف واجب لطف محسوب می شود و دیگری بهره گیری از این قاعده که اختیار نصب امام به دست خداوندی است که به مصالح مردمان واقف است.

در پرسش «لِمَ الْإِمَامُ»، مسئله این است که وجود امام چه ضرورتی دارد؟ محقق طوسی در اینجا همان سخنان قسمت قبلی خود را تکرار می کند که همانا بازداشتن مکلفان از اخلال به واجب و ارتکاب اعمال ناپسند و به عکس کشاندن آنان به سمت ضد آنهاست.

پرسش چهارم، «کیف الإمام» است و محقق طوسی در پاسخ به این پرسش می نویسد: سزاوار است امام دارای صفات هشتگانه باشد: عصمت، علم، شجاعت،

افضلیت، کامل الخلقه، اقرب خلق به خدا، اعجاز و کرامات و یکی بودن (در هر زمان یک امام بیشتر نباید باشد).

پرسش پنجم نیز «من الإمام» است که در آن محقق طوسی با بیان یک مقدمه به اثبات امامت امامان دوازده گانه شیعه امامیه می پردازد. مقدمه نظری بحث چنین است: اجماع مردم دنیا بر یک امر، حق است و اگر در امری اختلاف کردند، آن چیزی حق است که مسلمانان بر آن اجماع کنند و اگر مسلمانان اختلاف نظر پیدا کردند، آن چیزی حق است که اهل حق بر آن اجماع کنند؛ یعنی معتقدان به توحید، عدل، نبوت و امامت؛ بر وجهی که عقل اقتضا کند و نقل آن را تأیید نماید. ایشان با این مقدمه تصویری از جغرافیای بحث امامت، ترسیم می کند و بر این اساس خاطر نشان می کند که پاره‌ای از مسلمانان عصمت را صفت لازم امام دانسته‌اند و دیگران آن را انکار کرده‌اند.

فصل سوم؛ درباره سبب غیبت امام زمان علیه السلام و طول عمر آن حضرت: کسی که به قدرت و علم خدا معتقد باشد، طول عمر و غیبت امام را بعید نمی‌نماید و آن را بسان عمر دراز و غیبت حضرت خضر و الیاس در میان پیغمبران و دجال و سامری در میان اشقیاء می‌داند. اگر این امر در دو سوی زنجیره انبیا و اشقیاء جایز باشد، چرا در میانه این زنجیره و در حق اولیای الهی ائمه طاهرین: روا نباشد؟ اما سبب غیبت امام زمان نه منسوب به خدا و نه خود امام است؛ بلکه منسوب به مکلفان است که عبارت است از خوف غالب و تمکین نکردن مردم و ظهور ایشان منوط به زوال این سبب است.

۳. معرفی اجمالی نسخه‌های خطی برگزیده در تصحیح «رسالة الإمامة»

از این رساله تاکنون چهل و هفت نسخه شناسایی شده است (ر.ک: درایتی، ۱۳۸۹، ج. ۴، صص. ۸۵۰-۸۵۳؛ مرعشی، ۱۳۸۷، صص. ۶۵-۶۹؛ درایتی، ۱۴۳۹ق، ج. ۲، صص. ۷۳۱-۷۳۰)؛ پس از بررسی، هشت نسخه بر اساس معیارهای نسخه‌شناسی انتخاب شد و در تصحیح این

رساله مورد استفاده قرار گرفته است. معرفی اجمالی این نسخه‌ها به قرار زیر است:

محل نگهداری	شماره نسخه	کتابت	نام کاتب	خط کتابت	ویژگی‌های ظاهری	رمز نسخه
۱. تهران، مجلس شورای اسلامی	۴۰۱۳/۱۲	۶۸۵ ق	نامشخص	نسخ	عربی، ۳ برگ، قدیمی‌ترین نسخه، ریز خط و خوانا	نسخه اساس با رمز «م»
۲. تهران، دانشگاه تهران	۳۴۵۹/۱	۹۷۲ ق	شریف محمد شریف بن باباجان	نسخ	عربی، ۷ برگ، خوش خط، خوانا و مصحح	نسخه بدل به رمز «ن»
۳. قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی	۱۰۸۸۲/۳	۱۰۰۶ ق	زین العابدین بن شاه محمد استرآبادی	نستعلیق	عربی، ۵ برگ، خوش خط، خوانا و مصحح	نسخه بدل به رمز «ی»
۴. تهران، مجلس شورای اسلامی	۱۸۳۰/۱۱	۱۰۵۸ ق	محمد میرحسین استرآبادی	نستعلیق	عربی، ۶ برگ، خوش خط، خوانا و مصحح	نسخه بدل به رمز «ج»
۵. تهران، دانشگاه تهران	۶۷۱۰/۱۴	۱۰۶۴ ق	نصیر الدین محمد رضوی	نستعلیق	عربی، ۲ برگ، خوش خط ریز، مصحح	نسخه بدل به رمز «ش»
۶. قم، کتابخانه مرکز احیای آثار	۲۶۱۱/۲۰	۱۰۷۴ ق	عزیز الله بن عبدالعلی فراهانی	نسخ	عربی، ۱۴ ص، خوش خط و خوانا،	نسخه بدل به رمز «ز»

محل نگهداری	شماره نسخه	کتابت	نام کاتب	خط کتابت	ویژگی‌های ظاهری	رمز نسخه
۷. تهران، مجلس شورای اسلامی	۵۲۸۳/۵۷	۱۰۷۹ق	محمد رحیم	نستعلیق	عربی، ۳ برگ، خوش خط و خوانا، مصحح، ریز	نسخه بدل به رمز «ل»
۸. تهران، کتابخانه ملک	۴۶۸۱/۱۳	۱۱ ق	محمد قاسم بن بهزاد	شکسته نستعلیق	عربی، ۵ ص، خوش خط و خوانا، ریز	نسخه بدل به رمز «ک»

۴. شیوه تصحیح

با توجه به ویژگی‌های نسخه‌های خطی هشتگانه، هیچ‌یک از آنها را نمی‌توان نسخه مطلق دانست. در تصحیح این اثر از شیوه بینابین (تصحیح بر مبنای نسخه اساس - تصحیح التقاطی) استفاده شده است. این شیوه در جایی صورت می‌پذیرد که نسخه ارجح نه چنان ممتاز است که بر دیگر نسخه‌ها رجحان داشته باشد و مبنای قرار گیرد و نه چنان کم‌رجحان است که همپایه دیگر نسخه‌ها به شمار آید و داخل در تصحیح التقاطی گردد.^۱ در این شیوه، چنین نسخه ارجحی اساس نسبی قرار می‌گیرد، نه اساس مطلق؛ از این رو با توجه به این روش نسخه شماره ۴۰۱۳/۱۲ کتابخانه مجلس شورای اسلامی به رمز «م» - که از حیث تاریخ نسخ قدیمی‌ترین بوده و نسبت به دیگر نسخه‌ها برتری دارد - اساس نسبی قرار داده شده است. سپس نسخه‌های دیگر به عنوان نسخه بدل در ضبط صحیح متن ناخوانا و نامفهوم و مواردی برای تکمیل نسخه اساس استفاده شده و موارد اضافی در پی نوشت توضیح داده شده است. گفتنی است که عناوین مطالب،

۱. شیوه تصحیح التقاطی، معمولاً وقتی به کار بسته می‌شود که نسخه‌های موجود هیچ‌یک صحت و اصالت لازم برای مبنای قرار گرفتن را نداشته باشند. در این شیوه، مصحح با در نظر گرفتن معیار و مختصات اثر، نسخه‌ای را از میان نسخه‌های مختلف بر می‌گزیند و مبنای کار قرار می‌دهد.

دسته‌بندی و شماره‌گذاری مطالب، با توضیح در پاورقی به این عبارت «وضع العناوین و ترتیب الفصول من المحقق» افزوده محقق است و در مواردی به صورت [] نشان داده شده است.

۵. تحلیل و بررسی صفات امام

یکی از مباحث مهم در مسئله امامت، بحث از صفات امام است. این موضوع از ویژگی‌های شخصیتی امام است؛ از همین رو این پرسش مطرح است که شخص عهده‌دار مسئولیت امامت باید چه شرایط و امتیازاتی داشته باشد؟ با چه ملاک‌ها و معیارهای می‌توان شخص امام را تشخیص داد؟ متکلمان اسلامی در این زمینه آرای متفاوتی دارند. جمهور اهل سنت بر مبنای غیرانتصابی و فرعی مسئله امامت بر این هشت شرط معمولی اتفاق نظر دارند: مجتهد، صاحب رأی، شجاع، عادل، عاقل، بالغ، مرد و حرّ (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۲م، ج. ۲۰، ص. ۱۹۸-۲۰۱؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲ق، صص. ۵۱۰-۵۱۱؛ جرجانی، ۱۴۱۲ق، ج. ۸، ص. ۳۴۹). اما شیعه بر مبنای انتصابی و اصلی دانستن مسئله امامت، شرایط و صفات ویژه‌ای را برای امام بر شمرده‌اند. محقق طوسی در این رساله بر اساس اصول عقلی و بدون استفاده از دلایل نقلی، هشت صفت (عصمت، علم، شجاعت، افضلیت، کامل الخلق، معجزه، اقرب خلق به خدا و یک‌امام در هر زمان) را برای جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان امام مسلمانان طرح و اذعان کرده‌اند که به لحاظ عقلی واجب است امام به این صفات هشتگانه متصف باشد. از این هشت صفت تنها در شجاعت با اهل سنت موافق است و دیگر صفات ویژه نظریه شیعه امامیه است. اما دیگر شرایط مانند صاحب رأی بودن، عادل بودن، عاقل بودن، بالغ بودن، مرد بودن و حر بودن و مانند اینها از شرایط مسلم و عادی است. مشکل اهل سنت این است که امام را حجت خدا و منصوب از طرف خدا نمی‌دانند (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۲م، ج. ۲۰، ص. ۷۵-۷۶) و او را یک فرد معمولی قلمداد می‌کنند؛ به حدی که منکرها و فسق و فجور را مانع امامت بر نمی‌شمارند (نفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج. ۵، ص. ۲۳۳). آنان اهداف امامت را تنها در تحقق بخشیدن به احکام شرعی

و حفظ نظام اجتماعی مانند اقامه حدود، گرفتن زکات، اقامه نماز جمعه و نماز عید، فرماندهی سپاه، پاسداری از مرزها، تجهیز نیروهای رزمنده برای مبارزه با دشمنان، حفظ کیان امت اسلامی و مانند آن که از دست هر حاکم غیر معصوم هم بر می آید، تفسیر کرده‌اند (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۲م، ج. ۲۰، ص. ۳۹-۴۰؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲ق، ص. ۵۰۹؛ بغدادی، ۱۴۱۷ق، صص. ۲۶۹-۲۷۰؛ باقلانی، ۱۴۱۴ق، ص. ۴۷۷؛ آمدی، ۱۳۹۱، ص. ۵۵۹؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج. ۵، صص. ۲۳۳-۲۳۷؛ جرجانی، ۱۴۱۲ق، ج. ۸، ص. ۳۲۶)؛ بدین ترتیب به عصمت امام قائل نیستند؛ ولی شیعه امامیه این نوع اهداف را جزو اهداف عملی ضروری امام می‌دانند، رسالت امام را فراتر از امور سیاسی و دنیایی می‌شناسند، صفات بالاتر و ویژه‌ای را بر امام قائل‌اند و آن عصمت و علم امامت است. علم امام به نقل، حفظ و تبیین شریعت باز می‌گردد؛ بدین معنا که مهم‌ترین فلسفه وجودی امام را حفظ شریعت از هر گونه تحریف و تغییر و تبیین و تفسیر معارف دینی و احکام شریعت می‌دانند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیان کرده است. آنان تبیین بخش معارفی و احکام شریعتی را که بیان آن به امام واگذار شده است، از اساسی‌ترین اهداف امامت بر می‌شمارند. بی‌گمان این اهداف جز با وجود امام معصوم به دست نمی‌آید؛ بر همین اساس شیعه امامیه عصمت را یکی از شرایط مهم اجتناب‌ناپذیر امامت بر شمرده‌اند (سید مرتضی، ۱۴۰۷ق، ج. ۱، ص. ۱۷۹؛ حصصی رازی، ۱۴۱۲ق، ج. ۲، ص. ۲۶۱؛ بحرانی، ۱۴۰۶ق، ص. ۱۷۸؛ حلی، ۱۴۱۹ق، ص. ۴۹۳؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق، صص. ۳۳۳-۳۳۵). محقق طوسی در این رساله برای اثبات وجوب عصمت امام با بهره‌مندی از تمثیل حاکم و رعیت، توضیح می‌دهد که وقتی حاکم کسی را به عنوان نماینده خود بر رعیت بر می‌گزیند و می‌داند که وی مصالح آنها را رعایت نخواهد کرد و حال آنکه غرض از این گزینش، قیام به مصالح آنهاست، در این صورت عقل چنین گزینشی را قبیح می‌داند و از آن اجتناب می‌کند؛ بنابراین معصوم بودن امام ضروری است. در ادامه خواهی دید که غرض از شبهه تنافی عصمت با قدرت در ارتکاب معصیت می‌پردازد و یادآور می‌شود که امام به ارتکاب معصیت قادر است، اما به دلیل نداشتن انگیزه برای انجام دادن گناه آن را مرتکب نمی‌شود.

یکی دیگر از مسائل مهم در صفات امام بحث از افضلیت امام است. عده‌ای از اهل سنت مانند اشاعره و اکثر معتزله به طور مطلق افضلیت را شرط امامت نمی‌دانند (اشعری، ۱۳۶۹ق، ج. ۲، ص. ۱۳۴؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲ق، ص. ۵۱۰؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج. ۵، ص. ۲۹۹). عده‌ای دیگر از معتزله و برخی از اشاعره نیز مانند ابوبکر باقلانی افضلیت را مشروط و نسبی می‌دانند؛ بدین معنا که افضلیت در صورتی لازم و اولی است که در میان مسلمانان اختلاف و مانعی ایجاد نکند؛ و گرنه مفضول، مشروع و اولی خواهد بود (باقلانی، ۱۴۱۴ق، صص. ۳۷۱-۳۷۳؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج. ۵، ص. ۲۴۶؛ جرجانی، ۱۴۱۲ق، ج. ۸، ص. ۳۷۳). اما شیعه امامیه به افضلیت مطلق معتقد است؛ بدین معنا که امام باید از لحاظ صفات نفسانی مانند علم، عدالت، تقوا، شجاعت و بهره‌مندی از پاداش الهی برترین امت باشد؛ به عبارتی باید همه صفاتی را که وجود آنها برای تحقق اهداف امامت برای امام لازم است، داشته باشد و اختلاف امت از تقدّم افضل بر مفضول نیست؛ اعم از اینکه نصب امام فعل خداوند باشد یا فعل امت؛ زیرا تقدیم راجح بر مرجوح عقلاً قبیح است (سید مرتضی، ۱۴۰۷ق، ج. ۳، ص. ۱۷۸؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ص. ۲۰۵؛ حمصی رازی، ۱۴۱۲ق، ج. ۲، ص. ۲۶۱؛ طوسی، ۱۴۰۵ق، ص. ۴۳۱؛ حلبی، ۱۴۱۱ق، ص. ۱۰۱؛ بحرانی، ۱۴۰۶ق، ص. ۱۸۰؛ حلی، ۱۴۱۹ق، ص. ۳۶۶؛ لاهیجی، ۱۳۶۲، ص. ۱۱۶). محقق طوسی در این رساله می‌نویسد: مراد از افضلیت، داشتن بالاترین کمالات در میان مردم، مانند شجاع‌ترین، سخاوت‌مندترین و به‌طور کلی کامل‌ترین هر چیزی است که از کمالات شمرده می‌شود؛ زیرا تقدّم غیر اکمل بر اکمل عقلاً قبیح است.

در دیگر شروط امامت همچون علم امام، کامل‌الخلق بودن، اقرب خلق به خدا بودن و امام واحد بودن در هر زمان، به جهت پرهیز از اطاله بحث تنها به بیان محقق طوسی می‌پردازیم، ایشان می‌نویسد: مراد از علم، علوم دینی و دنیوی همچون شرعیات، سیاسات، آداب و... است که بدون آنها امر امامت محقق نمی‌شود و منظور از کامل‌الخلق بودن آن است که امام باید از هرگونه عیب‌های ظاهری و باطنی مانند جذام و پیسی، حسد و بخل، دنائت نسب و غیره پیراسته باشد و حتی به مشاغل و کارهای پست اشتغال داشته باشد. خواجه این همه را با قاعده لطف پیوند می‌زند که خلق را به اطاعت امام نزدیک می‌گرداند. اقرب خلق به

خدا بودن نیز به معنای مستحق بیشترین ثواب بودن به لحاظ اجرای امر الهی در میان مردم است.

ایجاد کرامات و معجزات نیز به دست امام در صورتی نیاز است که دلیلی بر امامت ایشان از جانب خداوند باشد که خلق بدون آن امامت وی را نپذیرند؛ همچنین ضرورت وجود امام واحد در هر زمان به سبب آن است که با وجود امام متعدد امکان اختلاف و ایجاد فساد و فتنه وجود دارد؛ ولی با وجود یک امام به طور قطع و یقین مقصود حاصل خواهد شد.

۶. متن مصحح «رسالة الإمامة»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به نستعين وعليه توكلت وإليه أنيب^۱

الحمد لله واسع الرحمة وسابغ النعمة والصلاة على محمد^۲ شافع الأمة وكاشف الغمة وآله أولى العصمة وذوى الحكمة. وبعد فقد التمس منى من هو أوجد زمانه وأفضل أقرانه، الأخ الأجل، الإمام الأكمل، مجد الدين، شهاب الإسلام، سند الفضلاء، فخر العلماء، على بن ناماور (أدام الله بهجته وحرس من الآفات مهجته)^۳ بتحرير رسالة وجيزة فى معرفة الركن الثالث من أصول الدين وهو الكلام فى إمامة الأئمة الطاهرين، حسب ما يقتضيه الأنظار، ويرتضيه العقول، دون ما استفيد من المسموع والمنقول.

وذلك لحسن ظنه وكرم خلقه، لكن الظن يصيب ويخطى والكريم يكف ويجدى. فأجبه مبتغياً رضاه مؤثراً هواه مع اعترافى بقلّة البضاعة وعدم المهارة فى الصناعة واستجماع الموانع التى تحوّل بين الناظر والنظر من ضيق الوقت وتورّع خاطر، والكون على جناح السفر وأوجزت الكلام فيه إيجازاً يليق

۱. عبارة «وعليه توكلت وإليه العيب» أثبتناها من «ج».

۲. فى «ج، ك، ل، ش»: «صلّى الله على محمد»

۳. عبارة «الأخ الأجل» - إلى - من الآفات مهجته» لم ترد فى «م».

بالحال، مقتضراً على ما لا بد منه من أصول المقال، غير مُطَينٍ بتكرير الجواب والسؤال، كما هو سنّة أصحاب الاعتراض والجدال؛ فإن أسهل الله وأنجح الأمل استأنفت الكلام المُشبع في المستقبل، وهذا أو أن الشروع في المقصود^١ والله وليّ الإحسان والوجود.^٢

الفصل الأوّل

في مبادئ البحث^٣

ينبغي أن يعلم أنّ لكلّ مسألة موضوعاً معلوماً من العلم الذي هي كجزء منه، لا تقدّم عليه ولا تؤخّر عنه، بل يبين فيها ما يتعلّق بها، دون مبادئها التي هي مسائل آخر برؤسها أو لواحقها التي من حقّها أن ينظر فيها بعد النظر فيما هي مبنية عليه وعلى الناظر فيها أن يسلم المبادئ التي عليها بناء المسألة ولا يعترض عليها؛ لأنّ المنع منها والاعتراض عليها يتعلّقان بنظر آخر غير النظر الذي هو ناظر به، فإن خالجه شكّ عليها أو اعتراه وهم فيها، فليرجع إلى المواضيع المخصوصة بها وليؤخّر النظر فيما نظر فيه إلى أن يحقّق المبادئ التي هي كالقواعد.

ألا ترى أنّ الباحث عن قدرة الله تعالى لا يتكلّم في حدود الأجسام ولا يبحث عنه، بل يكون ذلك مقرّراً عنده ومسلماً؟ وكذا في كلّ مسألة من المسائل وعلم من العلوم؟

والمسألة التي نحن بصددّها مترتبة على التوحيد والعدل والنبوة على الوجوه التي اقتضتها الأدلّة الحقّة واعتقدتها الطائفة^٤ المحقّقة.

فليسلم هاهنا أنّ العالم محدّث^٥ والله تعالى مُحدّثُهُ، وهو واجبُ الوجود لذاته

١. في «ج»: «المقصد»

٢. كلمة «والوجود» أثبتناها من «ن، ش، ل».

٣. في الأصل «فصل»، وضع العناوين وترتيب الفصول من المحقّق.

٤. في «ج، ك»، «فرقة».

٥. في «ج، ك»، «حادث».

أزلاً وأبدأ، قادرٌ على جميع المقدورات، عالمٌ بجميع المعلومات، غنىٌ عما سواه، مريدٌ للطاعات، كارهٌ للمعاصي، لا يخلُّ بالواجبات، ولا يفعل المقتبحات، ولا يريد ذلك.

وقد كلف العبيد مصالحتهم بحسب وسعهم، وقام بالألطف الواجبة عليه مما يتعلّق بتكاليفهم، وأراح عللهم، ليس غرضه فى جميع ذلك إلا الإحسان إليهم وإفاضة النعم عليهم وتكميلهم بالوجه الأفضل والبلوغ بهم إلى الثواب الأجل. وقد أرسل محمّداً ﷺ رسولاً معصوماً قائماً بما بالحقّ وقائلاً بالصدق^١ وأنزل عليه الكتاب العزيز الذى لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيلٌ من حكيم حميد.^٢ فمسخ بشريّته الشرائع^٣ وبسننه السنن^٤ وهى باقية إلى يوم القيامة^٥، إلى غير ذلك من الأصول. فمن كان فى نفسه ريب فى شىء من ذلك فليس من الناظرين فى الإمامة، بل لا يتنفع بالنظر فيه، فليقرّر هذا. وذلك ما أردنا بيانه قبل افتتاح الكلام.

١. كقوله تعالى: «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» (آل عمران، ٣؛ مائدة، ٤٨).
٢. إشارة إلى الآية ٢ من سورة غافر (٤) وهى قوله تعالى: «نُنزِلُ الْكِتَابَ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ».
٣. إشارة إلى الآية ٤٢ من سورة فضلت (٤١) وهى قوله تعالى: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ».
٤. قوله تعالى: «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران، ٨٥).
٥. عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَوْلَ اللَّهِ ﷻ «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُوا الْعُرْمِ مِنَ الرُّسُلِ». فَقَالَ: «نُوحٌ وَإِبْرَاهِيمُ وَمُوسَى وَعِيسَى وَمُحَمَّدٌ ﷺ وَعَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ». قُلْتُ: كَيْفَ صَابَرُوا أَوْلَى الْعُرْمِ؟ قَالَ: «لِأَنَّ نُوحًا بُعِثَ بِكِتَابٍ وَشَرِيعَةٍ فَكُلُّ مَنْ جَاءَ بَعْدَ نُوحٍ ﷺ أَخَذَ بِكِتَابِهِ وَشَرِيعَتِهِ وَمِنْهَا جَاءَ إِبْرَاهِيمُ ﷺ الصُّحُفَ وَبِعَزِيمَةٍ تَرَكُ كِتَابَ نُوحٍ لَا كُفْرًا بِهِ وَكُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ إِبْرَاهِيمَ جَاءَ بِشَرِيعَةٍ إِبْرَاهِيمَ وَمِنْهَا جَاءَ وَبِالصُّحُفِ حَتَّى جَاءَ مُوسَى ﷺ بِالتَّوْرَةِ وَشَرِيعَتِهِ وَمِنْهَا جَاءَ وَبِعَزِيمَةٍ تَرَكُ الصُّحُفَ فَكُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ مُوسَى أَخَذَ بِالتَّوْرَةِ وَشَرِيعَتِهِ وَمِنْهَا جَاءَ حَتَّى جَاءَ الْمَسِيحُ ﷺ بِالْإِنْجِيلِ وَبِعَزِيمَةٍ تَرَكُ شَرِيعَةَ مُوسَى وَمِنْهَا جَاءَ حَتَّى جَاءَ مُحَمَّدٌ ﷺ فَجَاءَ بِالقُرْآنِ وَشَرِيعَتِهِ وَمِنْهَا جَاءَ فَحَلَّاهُ حَلَالًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامَهُ حَرَامًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَهَذَا أَوْلُوا الْعُرْمِ مِنَ الرُّسُلِ» (برقى، ١٣٧١، ج. ١، ص. ٢٦٩-٢٧١، ح. ٣٥٨).
٦. عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، فَقَالَ: «حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَلَا يَجِيءُ غَيْرُهُ، وَقَالَ: قَالَ عَلِيٌّ ٧: مَا أَحَدٌ ابْتَدَعَ بِدْعَةً إِلَّا تَرَكَ بِهَا سُنَّةً» (كليني، ١٤٠٧، ج. ١، ص. ٥٨، ابواب المتعه، ح. ٤).

الفصل الثانی

فی مسائل الإمامة

ثمّ اعلم أنّ الكلام في الإمامة مبني على خمس مسائل، يعبر عن كلّ واحدةٍ منها بصيغةٍ مفردةٍ هي كلمةٌ. وتلك الكلمات: «ما» و«هل» و«لم» و«كيف» و«من». فأولها قولنا: ما الإمام؟ وهي التي يبحث فيها عن تفسير هذه الكلمة وحدها على حسب العرف أو الاصطلاح.

وثانيها قولنا: هل الإمام؟ أي هل يكون الإمام موجوداً دائماً أو في بعض الأوقات أم لا؟ وهي التي يبحث فيها عن جواز خلق زمان التكليف عن وجود الإمام أو امتناعه.

وثالثها قولنا: لمّ الإمام؟ أي لم يجب أن يكون الإمام موجوداً وهي التي يبحث فيها عن العلة المقتضية لوجود الإمام.

ورابعها قولنا: كيف الإمام؟ وهي التي يبحث فيه عن الصفات التي ينبغي أن يكون الإمام موصوفاً بها.

وخامسها قولنا: من الإمام؟ وهي التي يبحث فيها عن تعيين الإمام في زمان شريعة الإسلام.

وهذا الترتيب هو الصحيح، إلا أنه ربما يقدم الكلام في اللمية والكيفية على الكلام في الهلية من بعض الوجوه؛ لأنها تعرف بهما. ونحن نورد كلّ مسألة في موضعها، ونفردها بما يليق بها على شرط الإيجاز الموعود، إن شاء الله تعالى.

المسألة الأولى: [ما الإمام؟]

الإمام هو الإنسان الذي له الرئاسة العامة في أمور الدين والدنيا بالأصالة في دار التكليف، وهذا الحدّ أتمّ ممّا ذكر في بعض الكتب.

واعلم أنّ الحدّ لا يبين بالبرهان، بل هو البين الذي يبين غيره، فلا يرد عليه اعتراضٌ و منعٌ؛ إذ لا مانع للمصطلح من أن يضع لفظاً بإزاء ما يريد إلا أنه

ينبغي أن يكون مطّرداً في المواضيع المستعملة بالمعنى المراد من غير مناقضة ومخالفة.

المسألة الثانية: [هل الإمام؟]

لنا في إثبات المطلوب فيها مسلكان:

المسلك الأول: الإمام الذي حدّدناه إذا كان منصوباً ممكناً يقرب المكلّفين إلى القيام بالواجبات والانتفاء عن المقبّحات وبيعدّهم عن الإخلال بالواجبات وإرتكاب المقبّحات؛ وإذا لم يكن كذلك كان الأمر بالعكس. وهذا الحكم ممّا قد ظهر لكلّ عاقل بالتجربة وصار ضرورياً له، بحيث لا يمكنه أن يدفعه. وكلّ ما يقرب المكلّفين إلى الطاعات وبيعدّهم عن المعاصي فقد يسمّى لطفاً اصطلاحاً. فظهر من ذلك أنّ كون الإمام منصوباً ممكناً لطفٌ في التكاليف الواجبة.

ثمّ الإمام المذكور إما أن يكون بحيث يجوز منه أن يخلّ بواجبات أو يفعل قبيحاً أو يكون بحيث لا يجوز ذلك منه، فإن كان بحيث يجوز ذلك منه^١ أن يخلّ بواجبٍ أو يفعل قبيحاً يمتنع أن يكون لطفاً، أي مقرباً أو مبعداً، وإلا لزم أن يكون داخلاً فيما هو خارج عنه، أي يكون من المحتاجين إلى نفسه لجواز المعصية عليه، ومن غير المحتاجين لكونه محتاجاً إليه. والمحتاج إليه غير المحتاج. وسنزيد بيانه في ما بعد. فإذا امتنع أن يكون من القسم الأول وجب أن يكون من القسم الثاني، وحينئذٍ لا يمكن نصبه من فعل غير الله؛ لأنّ غير المطّلع على السرائر لا يكون مطّلعاً على السرائر، فلا يقدر أن يميز الموصوف بامتناع وقوع المعصية عنه عن غيره حتّى ينصبه إماماً، فظهر أنّ نصب الإمام ليس من أفعال غير الله تعالى.

وأما تمكينه فظاهر على ما ثبت في العدل؛ وآته من أفعال المكلّفين؛ إذ المدح

١. عبارة «أو يكون بحيث لا يجوز ذلك منه، فإن كان بحيث يجوز ذلك منه» أثبتناها من نسخة «ج، ن، ز».

٢. عبارة «أن يخلّ بواجبٍ أو يفعل قبيحاً» أثبتناها من نسخة «ج، ز، ي».

عليه والذمّ على ضدّه راجعان إليهم. وممّا بين في باب العدل أنّ اللطف ينقسم
[على] قسمين:

أحدهما: ما يكون من فعل الله.

وثانيهما: ما يكون من فعل غيره.

وكلّ قسم منها ينقسم أيضاً إلى قسمين:

أحدهما: ما يكون لطفاً في واجب.

وثانيهما: ما يكون لطفاً في مندوب، وبين أنّ كلّ لطف في فعل الله في واجب
كلّف العبد به على وجه لا يقوم غيره من أفعاله و^۱أفعال غيره مقامه فيما هو لطف
فيه، فهو واجب على الله تعالى، وإلاّ لقيح التكليف بالملطوف فيه، وانتقض غرضه.
ونصب الإمام فيما نحن فيه كذلك، فثبت أنّ نصب الإمام ما دام التكليف باقياً
واجب على الله.

ومن المسلّمات هاهنا، المقررات من باب العدل أنّه سبحانه لا يخلّ بما يجب
[عليه]، فيكون الإمام منصوباً ما دام التكليف موجوداً، فيكون الإمام موجوداً وهو
المطلوب.

فإن قيل: أوّلاً: لِمَ لا يجوز أن يقوم، غير ما أوجبتهم على الله من أفعاله أو أفعال
غيره، مقامه؟ وحينئذٍ لا تكون نصب الإمام واجباً.

وثانياً: متى يجب هذا النصب، إذا كان خالياً عن جميع وجوه المفساد أو مطلقاً؟
الأول: مسلّم.

والثاني: ممنوع، ولكن لِمَ لا يجوز أن يكون فيه مفسدة خفية لا نعرفها و بسببها لا
يجب عليه؟

وثالثاً: لو وجب وجود إمام معصوم لكونه مقرّباً مبعّداً لوجب أن يكون جميع
نوّابه ورؤساء القرى والنواحي، بل الحكّام بأسرهم معصومين؛ لأنّ ذلك أشدّ
تقريباً وتبعيداً.

۱. في «ك، ج»: «أو» بدل «و».

ورابعاً: هب أنّ الإمام منصوب إليكم. لمّ قلتم كون الإمام منصوباً ممكناً لطف، فعند عدم تمكينه لا يحصل اللطف؟

وإذا علم الله تعالى ذلك كان النصب الذى لا يتمّ إلا باللطف عبثاً، فلا يجب عليه. أجبنا عن الأول: أنّ قيام البدل مقامه لا يتصور إلا فى حال عدمه. وقد قلنا فى صدر المسألة إنّنا نعلم ضرورة أنّ التقريب والتباعد عند عدم نصب الإمام أو تمكينه على عكس ما ينبغي ويستحيل أن يكون له بدل.

وعن الثانى: بوجهين: [الوجه] الأول: أنّ قرب المكلفين من الطاعة وبعدهم عن المعصية ممّا يطابق غرض الحكيم من التكليف ويقرب حصوله، وعكسهما ممّا يناقضه ويبعد حصوله. فلو كان فيما يطابق غرضه ويقرب حصوله مفسدة لكان حصول غرضه مفسدة، وذلك باطل على ما [تبين] فى باب العدل، أنّه لا يريد القبائح.

[الوجه] الثانى: أنّ المفسدة يستحيل أن تكون راجعة إلى الحكيم؛ إذ هو واجب الوجود لذاته غنى عن غيره، لا يصحّ عليه جذب نفع ولا دفع ضرر، فلو كانت لكانت راجعة إلى غيره.

والذى أثبتناه فى وجوب نصب الإمام فيه المصلحة العامة للمكلفين. فلو كانت فيه مفسدة راجعة إليهم لكان عين ما هو مصلحة لهم مفسدة لهم، هذا خلف.

وعن الثالث: أنّنا أوجبنا عليه ما يفيد التقريب والتباعد، وما أوردتمّ لا يزيل^١ التقريب والتباعد، فذلك غير وارد علينا. بيانه: أنّ المكلف إذا استوت نسبتته إلى ما يريد الحكيم منه وإلى ما لا يريده، فيجب على الحكيم أن يقربه إلى ما يريده و يبعده عمّا لا يريده، حتّى يحصل ترجيح أحد طرفى المتساويين على الآخر الذى لا يتمّ الوقوع إلا به. أمّا إذا كان إلى ما يريده أقرب، فالترجيح حاصل. وموجب الوجوب وهو التساوى المانع عن الوقوع زائل، فلا يجب عليه.

وعن الرابع: أنّ التمكين ليس من أفعاله سبحانه، ولا يجوز أن يخلّ بما يجب

١. فى «ج، ك»: «لا ما يريده» وفى «ل»: «لا ما يزيد» وفى «ى»: «لا ما يزيل» بدل «وما أوردتمّ لا يزيل».

علیه، لا خلال غیره بما يجب علیه، وخصوصاً إذا كان الواجب المتعلق بالغير موقوفاً على الواجب المتعلق به؛ لأنّ إزاحة العلل واجبة عليه سبحانه، وهو لا يخلّ بالواجب.

المسلک الثاني: ممّا يعلم كلّ عاقل بالضرورة أنّ كلّ حاکم يتعلّق به حکم من أحكام جماعة يكون إمضاء ذلك الحكم مصلحة لهم والتوقف فيه مفسدة لهم، ولا يريد الحاکم إلا ما يقتضی مصلحتهم، فيقبح منه أن لا يقيم من يمضی [فيه] ذلك الحكم فيهم إذا لم يتولّه بنفسه. ولذلك يذمّون كلّ والی ناحية أو راعی قطیعة يغيب عنهم، غير مخلفٍ من يقوم فيهم مقامه مع عدم الموانع ويوتخونه. والباری سبحانه هو الحاکم على الإطلاق وقد تعلّق به أحكام المكلفين، بل ليس لغيره التصرف فيهم على الإطلاق، وإنفاذ كلّ ما يقوم به الرئيس القاهر الأمر الزاجر العادل فيهم مصلحة لهم، وهو لا يريد إلا ما يقتضی مصالحهم ولا يقوم بنفسه بجميع ذلك؛ فيقبح منه أن لا يقيم فيهم من يقوم بها، أي يجب عليه نصب إمام لهم وهو لا يخلّ بواجب؛ فالإمام موجود منصوب. وهو المطلوب.

إن قيل: لمّ لا يجوز أن يجعل الاختيار في ذلك إليهم؟

قلنا: لأننا نعلم قد نعلم ضرورة أنّ كلّ حاکم يكون أعلم برعيته منهم بأنفسهم ولا يريد إلا مصلحتهم، يقبح منه أن يجعل اختيار النائب القائم بمصالحهم إليهم؛ إذ فيه جواز وقوعهم فيما وجب النصب فيه، مخافة الوقوع فيه. وليس كذلك؛ إذ لم يجعل ذلك إليهم.

المسألة الثالثة: [لمّ الإمام؟]

قد لاح ممّا سلف أنّ جواز وقوع الإخلال بالواجبات وارتكاب المقبّحات محوّجٌ إلى نصب إمام يمنع المكلفين من ذلك ويزجر المخلفين والمرتكبين ويحملهم على أضدادها، ليصير المكلفون مقرّبين إلى الطاعات مبعدين عن

١. عبارة «لأننا نعلم» أثبتناها من نسخة «ج، ر».

المعاصی، فذلك هو السبب المقتضى وجود الإمام ووجوب نصبه على الله تعالى وتمكينه على الخلق.

المسألة الرابعة: [كيف الإمام؟]

الصفات التي ينبغي أن يكون الإمام عليها ثمانية:

أولها: العصمة وهي ما يتمتع المكلف معه من المعصية متمكناً منها ولا يتمتع منها مع عدمه. ويجب أن يكون الإمام موصوفاً بها لوجهين:

[الوجه] الأول: أنه لو كان غير معصوم لكان محتاجاً إما إلى نفسه أو إلى إمام آخر فيدور أو يتسلسل، وهما محالان. وذلك لوجود العلة الموحجة إليه فيه.

إن قيل: أولاً: المعصوم لا يخلو إما أن يقدر على المعصية أو لا يقدر، فإن [كان] يقدر، فلا يخلو، إما أن يمكن وقوعها منه أو لا يمكن وقوعها منه،^١ فإن أمكن، فهو كسائر المكلفين في الحقيقة من غير امتياز. فإن لم يمكن فقدرته على ما لا يمكن وقوعه لا يكون قدرة. وإن لم يقدر فهو مجبور وليس ذلك بشرف له.

وثانياً: إذا جاز أن يتمتع وقوع المعصية من شخص من المكلفين بفعل الله ولا يضّر ذلك قدرته وتمكينه من الطرفين. فالواجب أن يجعل جميع المكلفين كذلك إذا كان الغرض من وجودهم إيصال الثواب إليهم دون وقوع المعصية منهم وعقابهم عليها.

وثالثاً: لم لا يجوز أن يكون الانتهاء في الاحتياج إلى النبي والقرآن وينقطع التسلسل؟

أجبنا عن الأول: أنه يقدر عليها ولكن لا يقع مقدوره منه، لعدم خلوص داعيه إليها، كما يقول في امتناع وقوع القبائح من الحكيم تعالى، وكما يقول في عصمة الأنبياء ﷺ؛ فإن القدرة على ما لا يمكن وقوعه لا اعتبار شيء غير ذاته لا يستنكر، إنما يستنكر القدرة على ما لا يمكن وقوعه لذاته.

١. عبارة «وقوعها منه» أثبتناها من نسخة «ح، ك».

٢. جملة «إنما يستنكر» أثبتناها من «ن، ل».

وعن الثاني: أننا لا نقول إنّ الحكيم سبحانه تعالى جعل شخصاً واحداً بفعله معصوماً من غير استحقاق منه لذلك، لكننا نقول: كلّ من يستحق الألفاظ الخاصة التي هي العصمة بكسبه، فهو سبحانه يخصّه بها. ثمّ الإمام يجب أن يكون من تلك الطائفة، فالمكلفون بأسرهم لو استحقوا بكسبهم تلك الألفاظ الخاصة لكانوا كلّهم معصومين، فظهر أنّ الخلل في عدم عصمتهم جمعاً راجع إليهم، لا إليه تعالى.

وعن الثالث: أنّ نسبة غير المعصومين إلى النبي أو إلى القرآن نسبةً واحدة. فلو جاز أن يكون النبي الموجود في زمان سابقٍ و القرآن مغنياً لمكلفٍ مع جواز خطأ به عن الإمام، لجاز في الجميع مثل ذلك. وحينئذٍ لا يجب احتياجهم جميعاً إلى الإمام. وقد سبق فساد اللازم، فظهر فساد الملزوم.

[الوجه] الثاني: إذا ثبت وجوب نصب الإمام على الله تعالى بالطريق الثاني نقول: إنّنا نعلم ضرورة أنّ الحاكم إذا نُصب في رعيته من يعرف منه أنّه لا يقوم بمصالحهم ولا يرعى فيهم ما لأجله نصب، وكان غرضه من نصبه القيام بمصالحهم^١ ورعاية ما لأجله احتاجوا إلى منصوب من قبله، يستقبح العقول منه ذلك النصب وينفّر عنه، ونصب غير المعصوم من الله تعالى داخل في هذا الحكم، فعلمنا أنّه لا ينصب غير المعصوم، فكلُّ أمام ينصبه الله تعالى فهو معصوم^٢. وثانيها: العلم بما يحتاج إلى العلم به في إمامته من العلوم الدينية والدنيوية، كالشرعيات والسياسات والآداب ودفع الخصوم وغير ذلك؛ لأنّه لا يستطيع القيام بذلك مع عدمه.

وثالثها: الشجاعة التي يحتاج إليها في دفع الفتن وقمع أهل الباطل وزجرهم؛ إذ لا يتأتاه القيام بما يقوم به إلا بها. ولأنّه إذا فرّ يعمّ ضرره؛ بخلاف ما إذا فرّ كلّ واحد من رعيته.

١. عبارة «ولا يرعى فيهم ما لأجله نصب، وكان غرضه من نصبه القيام بمصالحهم» لم ترد في «ن، ش».

٢. أي الثاني من صفات الإمام.

ورابعها: كونه أفضل من كل واحد من رعيته، وأشجع وأسخى، وبالجملة أكمل في كل ما يعد من الكمالات؛ لأنه مقدّم عليهم وتقديم الرجل على من هو أكمل منه قبيح عقلاً.

وخامسها: كونه طاهراً من العيوب المنفرة خلقاً وأصلاً وفرعاً، كالجذام والبرص في الخلقة، والحقد والبخل في الشيمة، ودناءة النسب وكونه ولد الزنا في الأصل، والصناعات الركيكة والأعمال الخسيسة في الفرع؛ لأنّ جميع ذلك جار مجرى الألفاظ التي فيها تقريب الخلق إلى تمكينها واستمالة قلوبهم إليه. وفي ضد ذلك ضده.

وسادسها: كونه أقرب الخلق إلى الله تعالى وأكثرهم استحقاقاً للثواب؛ لأنه مقدّم على كل واحد من رعيته بأمر الله وتقديمه إياه. والله لا يقدم عبداً على عبد على الإطلاق، إلا كما ذكرناه.

وسابعها: اختصاصه بآيات ومعجزات تدلّ على إمامته؛ إذ لا طريق للخلق في بعض الأوقات إلى قبوله إلا بها؛ فإنها إذا ظهرت على يده في وقت مس الحاجة إليها وقرنت بدعواه للإمامة علم أنه منصوب من قبل الله تعالى عز وجل.

وثامنها: كونه إماماً في جميع دار التكليف بإنفراده في زمانه.^۱ واستدل بعض أهل النظر على ذلك بأن كثرة الأئمة مع اختلاف دواعيهم يمكن أن يصير سبب مقاومة ومدافعة يحدث بينهم، فيظهر بسببها الفتنة والفساد، ويحدث من وجودهم ما لأجله لم يجر عدمهم، فلا يجوز وجودهم أيضاً، وهو محال. أمّا إذا كان الإمام واحداً يرتفع هذا الجواز ويحصل المقصود على طريق القطع.

فإن قيل: إذا اشترطتم العصمة، كيف يمكن الاختلاف المؤدى إلى خطأ بعضهم بينهم؟

۱. جملة «في زمانه» أثبتناها من «ن».

يقال: العصمة هي الألفاظ التي من أجلها لا يخلص دواعي صاحبها إلى فعل القبيح. ومن تلك الألفاظ عدم من يقع ويوجد معه في معرض المقاومة. والأولى أن يستدل في هذا المقام بالسمع. فهذه هي الأوصاف اللازمة لكل إمام من الأئمة. وذلك ما أردناه.

المسألة الخامسة: [من الإمام؟]

إذا ثبت أن زمان التكليف لا يخلو من وجود إمام معصوم مكن أو لم يمكن، وجب أن يكون كل ما قاله أو فعله أهل زمان بأسرهم متفقين عليه صدقاً وحقاً؛ لدخول المعصوم فيه قطعاً وامتناع وقوع الكذب والباطل منه.

أما إذا اختلفوا فكل منفردي يخل بواجب أو يفعل قبيحاً أما لا يكون قوله أو فعله الذي انفرد به إلا كذباً وباطلاً؛ لأنه غير المعصوم الصادق المحق، بل يكون ما اتفق عليه الباقيون بعد هذا المنفرد صدقاً وحقاً، أو يكون الحق والصدق مندرجاً في أقوال الباقيين إذا كان بينهم مخالفة، فبان من ذلك أن إجماع أهل الدنيا بأسرها حق.

وإن اختلفوا فالحق ما أجمع عليه أهل الإسلام دون غيرهم.

فإن اختلف أهل الإسلام، فالحق ما أجمع عليه أهل الحق وهم القائلون بالتوحيد والعدل والنبوة والإمامة، على الوجه الذي اقتضاه العقل وأكدته النقل.

فإذا عرفت هذا، فاعلم أن الناس قد اختلفوا في هذا الباب:

فذهب بعضهم إلى عدم وجوب نصب الإمام أصلاً.^٢

١. راجع لمزيد التحقيق: شيخ صدوق، ١٤١٨ق، ص. ٢٥. باب الإمامة؛ شيخ مفيد، ١٤١٣ق، ص. ٣٩. لفصل الرابع؛ سيد مرتضى، ١٤٠٧ق، ج. ١، ص. ٣٥. فصل في تتبع ما ذكره مما يتعلق بوجوب الإمامة، والمغنى، قاضي عبد الجبار، ١٤٢٢ق، ج. ٢٠، ص. ١٧ وما بعدها؛ حلي، ١٤١٤ق، ص. ١٨٧، النظر الرابع؛ تفتازاني، ١٤٠٩ق، ج. ٥، فصل الرابع؛ جرجاني، ١٤١٢ق، ج. ٨، ص. ٣٤٥، المقصد الأول؛ ابن خلدون، ١٤٢٥ق، ص. ٣٥٥، القسم الرابع.
٢. هذا ما ذهب إليه الأزارقة والصفريه وغيرهم من الخوارج (ابن خلدون، ١٤٢٥ق، ج. ٥، ص. ١٢٢؛ رازی، ١٩٨٦م، ج. ٢، ص. ٢٥٥ وما بعدها؛ جرجاني، ١٤١٢ق، ج. ٨، ص. ٢٧٩ وما بعدها).

وذهب بعضهم إلى وجوبه على الناس.^۱
وذهب بعضهم إلى وجوبه على الله.^۲
وقد سبق ما فيه كفاية من بيان صحّة المذهب الأخير وفساد الأولين.
ثم اختلفوا في تعيين الإمام:
فذهب الفرقة الأخيرة القائلة بوجوب النصب على الله أن الأئمة اثني عشر يقيناً من
أهل بيت النبي ﷺ. وذهب الباقيون إلى غيرهم، كل فريق إلى فرقة.
وقد عرفت أن الحق لا يخرج عن الجميع. فلما كان القائلون بعدم وجوب نصب
الإمام مبطلين، ظهر صحّة ما ذهب إليه الاثنى عشريون.
وبوجه آخر: ذهب بعض المسلمين إلى أن العصمة هي الصفة اللازمة للإمام^۳
وأنكرها الباقيون.^۴
ثم ذهب مشبثوا العصمة إلى الاثنى عشر،^۵ والباقيون إلى غيرهم.^۶ ومعلوم أن الحق
معهم هناك، فيجب أن يكون معهم هاهنا؛ وإلا لاجتمعت الأمة على الضلال
والباطل.
إن قيل: أولاً: من المحتمل أن يكون قائل في أمة محمد ﷺ غير ما سمعتم
ويكون المحق هو دون غيره، فإن قلتم: لو كان لعرفناه ووصل إلينا خبره. قيل:
عدم معرفتكم إياه لا يقتضي عدمه.
وثانياً: أن حاصل كلامكم أن الإمام المعصوم يشهد على كونه إماماً معصوماً؛
فيكون إثبات الشيء بنفسه.

۱. هذا ما ذهب إليه الأشاعرة وأهل السنة وكثير من المعتزلة. (غزالي، ۱۴۰۹ق، صص. ۱۴۹-۱۵۲؛ آمدی، ۱۴۲۴ق، ج. ۵، ص. ۱۲۲؛ رازی، ۱۹۸۶م، ج. ۲، ص. ۲۵۵ وما بعدها؛ تفتازاني، ۱۳۶۴، صص. ۹۶-۱۰۱).
۲. هذا ما ذهب إليه الإمامية.
۳. هذا ما ذهب إليه الإمامية.
۴. هم الأشاعرة وأهل السنة والمعتزلة والزيدية والخوارج (رازی، ۱۹۸۶م، ج. ۲، ص. ۲۶۳ وما بعدها).
۵. هم الإمامية.
۶. هم الإسماعيلية.

وثالثاً: السُّبُعِيَّةُ قائلَةٌ أيضاً إِنَّ الإمامَ منصوبٌ من قِبَلِ اللَّهِ، وأنَّه لا يخلُ بواجبٍ ولا يرتكبُ قبيحاً، فيجب كونهم على الحقِّ أيضاً.
 أُجيب عن الأول: أنَّ العلمَ بذلك لا يستفاد من الدليل، بل يحصل بسبب كثرة مبايعة^٢ كتب التواريخ والسير وممارسة علوم اختلافات الأهواء والملل. والقاضي في تميز العلم عن غيره هو العقل، وإذا جزم على أمرٍ تواترت أماراته كان ذلك علماً، ولا يلتفت إلى الاحتمالات الدافعة لذلك، كما لا يلتفت إلى الاحتمالات الدافعة للمحسوسات.

وذلك ما نقول به في العلوم الحاصلة عن طريق التواتر والتجربة. ولا شكَّ أنَّ العقل جازم مثلاً على عدم إمام يدعى به بعد النبي ﷺ غير عليٍّ عليه السلام وأبي بكرٍ والعباس، فكذا في سائر الأزمنة. فلا يندفع هذا العلم بالاحتمال المذكور.

وعن الثاني: أنَّ العلم بوجود الإمام المعصوم يدلُّ على تعيينه؛ وذلك ليس بمنكر. وعن الثالث: أنَّهم خارجون عن الملة يادعائهم قديم الأجسام وغيرها من الخرافات؛ ولا ينفون إخلال الواجبات وإرتكاب المقبحات عن الإمام بأنه لا يختاره، بل يقولون: كلُّ ما يفعله الإمام طاعة، وإن كان كذباً أو ظملاً أو شرب خمر أو زناً مثلاً، فلظهور بطلان قولهم لم نعدّه في سائر الأقوال.

١. في «ن»: «الإسماعيلية». السبائية: هم أصحاب عبد الله بن سبأ الذي كان يهودياً فاسلم وكان غالباً وزعم أنَّ علياً عليه السلام لم يمت، فقيه الجزء الإلهي ولا يجوز أن يستولى عليه وهو الذي يجيء في السحاب والرعد صوته والبرق تبسمه وأنه سينزل إلى الأرض وبعض المحققين نفى وجود عبد الله بن سبأ قال: إنَّه من مختلقات سيف بن عمر (نوبختي، ١٤٠٤ق، ص. ٢٢؛ شهرستاني، ١٣٦٤، ج. ١، ص. ١٧٤؛ وكتاب عبد الله بن سبأ، مرتضى العسكري)
 الإسماعيلية، فرقة يزعمون بأنَّ الإمامة بعد الإمام جعفر بن محمد الصادق عليه السلام في محمد بن إسماعيل بن جعفر بعد أن كانت لأبيه في حياة الإمام الصادق عليه السلام وسمَّوا بذلك؛ لأنَّ رئيسهم يدعى المبارك - ثمَّ خالفوهم، حيث قالوا بأنَّ الإمامة بعد رسول الله ﷺ لا تكون إلا في سبعة أئمة هم: علي بن أبي طالب وهو إمام رسول، والحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد بن إسماعيل وهو عندهم الإمام القائم المهدي وهو رسول (نوبختي، ١٤٠٤ق، صص. ٦٣-٧٣).

٢. في أكثر النسخ: «تسامع» بدل «مبايعة».

الفصل الثالث

فى غيبة الإمام وطول مدّته

وأما غيبة الإمام الثانى عشر وطول مدّته، فليس بمستبعد عند من اعتقد أنّ الله تعالى قادرٌ عالمٌ، وإذا ثبت وجوبه بالدليل، فذلك هو الحقّ. ويعارض المستبعد من المسلمين بما ذهبوا إليه من القول بطول المدّة والغيبة عن الخلق فى الخضر والياس عليه السلام من الأنبياء، والدجال والسامريّ من الأشقياء.

ويقال: إذا جاز فى الطرفين ذلك، فلم لا يجوز فى الواسطة مثله، أى فى الأولياء؟ وأما سبب غيبته، فلا يجوز أن يكون من الله سبحانه ولا منه، كما عرفت، فيكون من المكلفين وهو الخوف الغالب وعدم التمكين. والظهور يجب عند زوال السبب.

وإذ قد وفينا بما وعدنا فلنقطع الكلام، حامدين لله تعالى على آلائه^١ مصليين على محمد سيد أنبيائه، مسلمين على خيرة^٢ أوليائه وأصفيائه، داعين لجميع المؤمنين والمؤمنات، ملتزمين من الناظر فيه إصلاح خلل يقع^٣ نظره عليه، مستغفرين عن جميع ما كرهه الله^٤ وهو حسبنا ونعم الوكيل^٥.

تحرير هذه الرسالة المنسوبة إلى الإمام العلامة السعيد أفضل المتأخرين

نصير الملة والدين محمد الطوسى (قدس الله روحه)

وكتب ذلك فى سلخ صفر ختم بالظفر لله

خمس وثمانين وستمأة

(٦٨٥ هجرى)

١. عبارة: «تعالى على آلائه» لم ترد فى «ن».

٢. فى «ك»: «وقع».

٣. فى «ن»، ج، ل، ك: «خير».

٤. فى «ن»: «ما نهى الله».

٥. فى «ن»، «ى»: «نعم المعين» وفى «ش»، «وهو الله حسبى ونعم الحسب».

نتیجه‌گیری

در این مقاله پس از طرح موضوع در مقدمه و اشاره به پیشینه و بررسی انتساب رساله به محقق طوسی، به‌اجمال به گزارش محتوای رساله پرداختیم. این رساله بر اساس اصول مذهب شیعه امامیه و به روش استدلال عقلی با هدف اثبات امامت در یک مقدمه و سه فصل به رشته تحریر درآمده است. فصل اول بحث از مبادی و روش شناختی مسئله امامت است؛ بدین بیان که بی‌تردید امامت و رهبری مطابق نظر شیعه امامیه بر توحید و عدل و نبوت مترتب است. در فصل دوم که درباره مسائل امامت است، محقق طوسی با استفاده از ادوات نحوی (ما، هل، لِم، کیف و مَنْ) مسائل امامت را به شکل پنج پرسش و پاسخ عرضه کرده، هر کدام را به تفصیل پاسخ می‌دهد. به باور ایشان امام کسی است که در دنیا اصالتاً دارای ریاست و رهبری عامه در امور دینی و دنیوی امت است و وجود او برای هدایت و راهنمایی مردم به راه راست و بازداشتن مکلفان از اخلال به واجب و ارتکاب اعمال ناپسند در همه زمان‌ها ضروری است؛ از این رو سزاوار است که امام دارای صفات عصمت، علم به احکام شریعت و روش سیاست و مدیریت، شجاعت، افضلیت در صفات کمال، پیراسته‌بودن از تمام عیب‌های نفرت‌آور جسمی، روحی و نسبی و نزدیک‌ترین خلق به خدا باشد. فصل سوم درباره سبب غیبت امام زمان علیه السلام و طول عمر آن حضرت است. در ادامه با معرفی نسخه‌های خطی، بیان روش تصحیح و ویژگی‌های تصحیح جدید همچون مقابله با هشت نسخه خطی برای نخستین بار، مستندسازی تمام آیات، روایات و توضیح در موارد لزوم و ثبت اختلاف نسخه‌ها در مواردی که معنا را تغییر می‌دهد و...، از جمله ویژگی‌های این تصحیح نامیده شد. سپس در ادامه صفات امام بررسی شد و بر خلاف نظر اهل سنت عصمت امام و افضلیت ایشان از شرایط خاص امامت به اثبات رسید.

فهرست منابع

قرآن کریم.

آمدی، ع. (۱۴۲۴ق). أبکار الأفكار فی أصول الدین. (ج.۵). أف. مزیدی (محقق). بیروت: دارالکتب العلمیة.

آمدی، س. (۱۳۹۱ق). غایة المرام فی علم الکلام. قاهره: المجلس الاعلی شؤون الإسلامیة.

ابن خلدون، ع. (۱۴۲۵ق). لباب المحصل فی أصول الدین. (ج.۵). بیروت: دارالکتب العلمیة.

ابن شاکر کتبی، م. (بی تا). فوات الوفیات والذیل علیها. ع. احسان (محقق). (ج.۳). بیروت: دارالصادر.

اشعری، ا. (۱۳۶۹ق). مقالات الاسلامیین. (ج.۲). قاهره: مکتبة النهضة المصریة.

باقلانی، ا. (۱۴۱۴ق). تمهید الأوائل و تلخیص الدلائل. بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة.

بحرانی، ا. (۱۴۰۶ق). قواعد المرام فی علم الکلام. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.

برقی، ا. (۱۳۷۱ق). المحاسن. (ج.۱). قم: دارالکتب الإسلامیة.

بغدادی، ع. (۱۴۱۷ق). أصول الدین. بیروت: دارالفکر.

تفتازانی، س. (۱۴۰۹ق). شرح المقاصد. (ج.۵). ع. عمره (محقق). قم: منشورات شریف رضی.

تفتازانی، س. (۱۳۶۴). شرح العقائد النسفیة. مطبعة مولوی محمد عارف.

جرجانی، م. س. ش. (۱۴۱۲ق). شرح المواقف. (ج.۸). ع. عمره (محقق). قم: شریف رضی.

حلبی، ا. (۱۴۱۱ق). تقریب المعارف. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.

حلی، ج. (۱۴۱۴ق). المسلك فی أصول الدین. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.

حلی، ح. (۱۴۱۹ق). كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

حمصی رازی، س. (۱۴۱۲ق). المنقذ من التقليد. (ج.۲). قم: مؤسسه نشر اسلامی.

درایتی، م. (۱۴۳۹ق). معجم المخطوطات العراقیة. (ج.۲). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی

جمهوری اسلامی ایران؛ با همکاری مؤسسه کاشف الغطاء نجف.

- درایتی، م. (۱۳۸۹). فهرستواره دستنوشته‌های ایران (فنخا). (ج.۴). تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- رازی، ف. (۱۹۸۶م)، الأربعین فی أصول الدین. (ج.۲). قاهره: مكتبة الكليات الأزهرية.
- رضوی، م.ت. (۱۳۵۴). أحوال و آثار نصیرالدین طوسی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سید مرتضی، ع. (۱۴۰۷ق). الشافی فی الإمامة. (ج.۱، ۳). تهران: مؤسسه صادق.
- شهرستانی، م. (۱۳۶۴). الملل والنحل. (ج.۱). قم: شریف رضی.
- شیخ صدوق، م. (۱۴۱۸ق). الهدایة فی الأصول و الفروع. قم: مؤسسه امام هادی (ع).
- شیخ مفید، م. (۱۴۱۳ق). النکت الاعتقادیة. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- صفدی، خ. (۱۴۰۱ق). الوافی بالوفیات. (ج. ۱)، بیروت: دار النشر فرانز شتاينر.
- طوسی، خ.ن. (۱۴۰۵ق). نقد المحصل. بیروت: دارالأضواء.
- غزالی، ا.ح. (۱۴۰۹ق). الاقتصاد فی الاعتقاد. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- فاضل مقداد، ج. (۱۴۰۵ق). ارشاد الطالبین. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- قاضی، ع. (۱۴۲۲ق). شرح الاصول الخمسة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قاضی، ع. (۱۹۶۲م). المغنی فی أبواب التوحید والعدل. (ج.۲۰). ج.ج. قنواتی (محقق). قاهره: دارالمصریة.
- کلینی، م. (۱۴۰۷ق). الکافی. (ج.۱). ع.ا. غفاری (مصصح). تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- لاهیجی، ع. (۱۳۶۳). سرمایه ایمان. قم: الزهراء.
- مرعشی، س. م. (۱۳۸۷ش). کتابشناسی دست نوشته‌های آثار علامه خواجه نصیرالدین طوسی، قم. کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- نوبختی، ح. (۱۴۰۴ق). فرق الشیعة. بیروت: دارالأضواء.

References

* Holy Quran

Amidi, A. (1424 AH). *Abkar al-Afkar fi Usul al-Din* (A. F. Mazidi, Ed., Vol. 5). Dar al-Kotob al-ilmiyah. [In Arabic]

Amidi, S. (1391 AH). *Ghayat al-Maram fi 'Ilm al-Kalam*. Cairo: Supreme Council for Islamic Affairs. [In Arabic]

Ash'ari, A. (1369 AH). *Maqalat al-Islamiyyin* (Vol. 2). Cairo: Maktabat al-Nahda al-Misriyyah. [In Arabic]

Baghdadi, A. (1417 AH). *Usul al-Din*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]

Bahrani, A. (1406 AH). *Qawa'id al-Maram fi 'Ilm al-Kalam*. Qom: Ayatollah Mar'ashi Library. [In Arabic]

Baqillani, A. (1414 AH). *Tamhid al-Awa'il wa Talkhis al-Dala'il*. Beirut: Mu'assasat al-Kutub al-Thaqafiyah. [In Arabic]

Barqi, A. (1371 AH). *Al-Mahasin* (Vol. 1). Qom: Dar al-Kotob A-Islamiyah. [In Arabic]

Derayati, M. (1389 AP). *Index of Iranian Manuscripts (FANKHA)* (Vol. 4). Tehran: Library, Museum and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly. [In Persian]

Derayati, M. (1439 AH). *Mu'jam al-Makhṭū'āt al-'Irāqīyyah* (Vol. 2). Tehran: National Library and Archives of Iran; in collaboration with Kashf al-Ghita' Institute, Najaf. [In Arabic]

Fazil Miqdad, J. (1405 AH). *Irshad al-Talibin*. Qom: Ayatollah Mar'ashi Library. [In Arabic]

Ghazali, A. H. (1409 AH). *Al-Iqtisad fi al-I'tiqad*. Beirut: Dar al-Kotob al-ilmiyah. [In Arabic]

Halabi, A. (1411 AH). *Taqrib al-Ma'arif*. Qom: Islamic Publications Institute. [In Arabic]

Helli, H. (1419 AH). *Kashf al-Murad fi Sharh Tajrid al-I'tiqad*. Qom: Islamic Publications Institute. [In Arabic]

- Helli, J. (1414 AH). *Al-Maslak fi Usul al-Din*. Mashhad: Majma al-Bohus al-Islamiyah. [In Arabic]
- Homsî Razi, S. (1412 AH). *Al-Munqidh min al-Taqlid* (Vol. 2). Qom: Islamic Publications Institute. [In Arabic]
- Ibn Khaldun, A. (1425 AH). *Lubab al-Muqassal fi Usul al-Din* (Vol. 5). Beirut: Dar al-Kotob al-ilmiyah. [In Arabic]
- Ibn Shakir Kotobi, M. (n.d.). *Fawat al-Wafayat wa al-Dhayl 'Alayha* (A. Ihsan, Ed., Vol. 3). Beirut: Dar al-Sader. [In Arabic]
- Jurjani, M. S. (1412 AH). *Sharh al-Mawaqif* (A. Umara, Ed., Vol. 8). Qom: Sharif Razi. [In Arabic]
- Kulayni, M. (1407 AH). *Al-Kafi* (A. A. Ghaffari, Ed., Vol. 1). Tehran: Dar al-Kotob A-Islamiyah. [In Arabic]
- Lahiji, A. (1363 AP). Capital of Faith. Qom: al-Zahra. [In Persian]
- Mar'ashi, S. M. (1387 AP). *Bibliography of Manuscripts of the Works of 'Allamah Khajeh Nasir al-Din Tusi*. Qom: Ayatollah Mar'ashi Library. [In Persian]
- Nobakhti, H. (1404 AH). *Firaq al-Shi'a*. Beirut: Dar al-Adwa'. [In Arabic]
- Qazi, A. (1422 AH). *Sharh al-Usul al-Khamsah*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Qazi, A. (1962). *Al-Mughni fi Abwab al-Tawhid wa al-'Adl* (J. J. Qanawati, Ed., Vol. 20). Cairo: Dar al-Misriyyah. [In Arabic]
- Razavi, M. T. (1354 AP). *Life and Works of Nasir al-Din Tusi*. Tehran: Iranian Culture Foundation. [In Persian]
- Razi, F. (1986). *Al-Arba'in fi Usul al-Din* (Vol. 2). Cairo: Maktabat al-Kulliyat al-Azhariyyah. [In Arabic]
- Safadi, Kh. (1401 AH). *Al-Wafi bi al-Wafayat* (Vol. 1). Beirut: Franz Steiner Verlag. [In Arabic]
- Seyyed Morteza, A. (1407 AH). *Al-Shafi fi al-Imamah* (Vols. 1 & 3). Tehran: Sadeq Institute. [In Arabic]

- Shahrestani, M. (1364 AP). *Al-Milal wa al-Nahl* (Vol. 1). Qom: Sharif Razi. [In Arabic]
- Shaykh Mufid, M. (1413 AH). *Al-Nukat al-I'tiqadiyyah*. Qom: International Conference on Shaykh Mufid. [In Arabic]
- Shaykh Saduq, M. (1418 AH). *Al-Hidayah fi al-Usul wa al-Furugh*. Qom: Imam Hadi Institute. [In Arabic]
- Taftazani, S. (1364 AP). *Sharh al-'Aqa'id al-Nasafiyyah*. Matba'ah Mawlawi Muhammad 'Arif. [In Arabic]
- Taftazani, S. (1409 AH). *Sharh al-Maqasid* (A. Umara, Ed.) (Vol. 5). Qom: Sharif Razi Publications. [In Arabic]

